در اسارت بی‌فکری

نویسنده: احمد حسینی
Translator: احمد حسینی
تاریخ انتشار: Shahrivar 2 2585 باستانی برابر با August 24, 2026 میلادی

صبح از خواب بیدار می‌شوم،
و خانه را ترک می‌کنم.
در پیاده‌رو گودال بسیار عمیقی وجود دارد.
آن را نمی‌بینم،
و توی آن می‌افتم.

روز بعد از خانه بیرون می‌آیم.
گودالی را که در پیاده‌رو وجود دارد فراموش می‌کنم،
و مجدداً توی آن می‌افتم.

روز سوم از خانه بیرون می‌روم،
و تصمیم می‌گیرم به گودالی که در پیاده‌رو هست فکر کنم.
ولی این کار را فراموش می‌کنم،
و به داخل گودال می‌افتم.

روز چهارم از خانه خارج می‌شوم،
و سعی می‌کنم به گودالِ پیاده‌رو فکر کنم.
به آن فکر می‌کنم،
ولی گودال را نمی‌بینم،
و دوباره توی آن سقوط می‌کنم.

روز پنجم از خانه خارج می‌شوم.
به این فکر می‌کنم که باید خودم را از افتادن در گودال محافظت کنم.
چشمانم را به زمین می‌دوزم.
علی‌رغم اینکه آن را می‌بینم،
باز هم در آن سقوط می‌کنم.

روز ششم از خانه خارج می‌شوم.
به گودال موجود در پیاده‌رو می‌اندیشم.
صبر می‌کنم تا به آن برسم.
آن را می‌بینم،
و سعی می‌کنم از رویش بپرم،

ولی باز هم توی آن می‌افتم.

روز هفتم از خانه خارج می‌شوم.
گودال را می‌بینم.
دورخیز برمی‌دارم و می‌پرم.
تنها نوک پنجه‌های پایم به طرف دیگر گودال می‌رسد،
در نتیجه مجدداً به درون آن سقوط می‌کنم.

روز هشتم از خانه خارج می‌شوم.
گودال را می‌بینم.
دورخیز برمی‌دارم و می‌پرم.
سالم در طرف دیگر فرود می‌آیم.
از شدت خوشحالی، به خاطر این موفقیت، به هوا می‌پرم،
و از آن طرف دوباره به درون گودال سقوط می‌کنم.

روز نهم از خانه خارج می‌شوم.
گودال را می‌بینم.
دورخیز برمی‌دارم و، بدون اینکه توی گودال بیفتم،
از روی آن می‌پرم و به راهم ادامه می‌دهم.

روز دهم،
که امروز باشد،
برایم محرز می‌شود که
اگر از اوّل از پیاده‌روی مقابل می‌رفتم،
کارم راحت‌تر می‌شد!!

.....

اثر فوق نوشته‌ای از خورخه بوکای، با الهام از رینپوچه می‌باشد که در کتاب
(**Geschichten zum Nachdenken**/*Veröffentlicht im Fischer Taschenbuch Verlag*)منتشر شده است.

خورخه بوکای در ۱۹۴۹ در بوئنس آیرس متولد شده و روان کاو ماهری است. او تا کنون یازده کتاب تألیف کرده است